

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

ژان پل سارتر
فرستنده : فرید پرواز
۲۰ جون ۲۰۱۴

در جهان گرسنه، مفهوم ادبیات چیست؟

در جهان گرسنه مفهوم ادبیات چیست؟ باید گفت که ادبیات مانند اخلاق نیاز به همگانی شدن و کلیت دارد. بنابراین، اگر نویسنده می‌خواهد خواننده‌اش عموم مردم باشد، باید خود را در ردیف اکثریت آدم‌ها قرار دهد، یعنی در ردیف دو میلیارد نفر گرسنه، وگرنه در خدمت یکی از طبقه‌های ممتاز قرار می‌گیرد و مانند آن طبقه ممتاز، استثمار کننده می‌شود. برای این که نویسنده چنین انبوه خوانندگانی داشته باشد، دو راه در برابر او باز است:

راه اول:

چشم‌پوشی موقتی از ادبیات است، به منظور تعلیم مردم. در کشوری که مانند کشورهای افریقایی فاقد افراد پرورش یافته است، اگر یک نفر از آنان در اروپا درس خوانده باشد، به چه حق حرفه معلمی را در وطن خود رد کند؟ حتماً اگر این کار به بهای از دست رفتن قریحه نویسندگی‌اش تمام شود. اگر چنین کسی در اروپا به رمان‌نویسی بپردازد، به نظر من کارش چیزیست نزدیک به خیانت. به رغم تناقضی ظاهری، میان خدمت به افراد ملت و رسالت ادبیات اختلافی وجود ندارد.

راه دوم:

که در جهان غیر انقلابی نظیر فرانسه قابل پیروی است، آن است که به منظور تدارک دورانی که همه مردم قادر به خواندن باشند، نویسنده باید مسایل را به اساسی‌ترین وجه و آشتی‌ناپذیرترین صورت خود مطرح کند. توجه داشته باشید! من به هیچ وجه ادبیات پوپولیستی را که خاص طبقات پائین اجتماع است، توصیه نمی‌کنم. مردم هم باید برای درک منظور نویسنده بکوشند. اگر چه نویسنده باید از پیچیده کردن تفنی کلام بپرهیزد، ولی نمی‌تواند همیشه مطالب را به روشنی بنویسد و افکار تازه و مبهم خود را بر حسب ضابطه‌های کهن عرضه کند. مثلاً، من مالارمه را بزرگترین شاعر فرانسه می‌دانم و مدت‌ها وقت خود را صرف فهمیدن اشعار او کرده‌ام، ولی نظریه «هرمتیسم» (پیچیده کردن عمدی کلام) او را نمی‌پسندم و آن را خطا می‌دانم. البته مطالبی که گفتنش مشکل باشد، ناچار خواندنش هم مشکل خواهد بود. از طرف دیگر، نباید پنداشت که مردم فقط نوشته‌هایی را طالب‌اند که مطالعه و درک آن‌ها آسان است، تجربیات تازه کتاب‌های جیبی این معنی را ثابت کرد. از وقتی که کتاب‌های کوچک چاپ می‌شود، گروه خوانندگان آثارم عوض شده‌اند. اکنون به من نامه‌هایی از کارگران و ماشین‌نویس‌ها می‌رسد، که از جالب‌ترین

نامه‌هاست.

تا هنگامی که نویسنده نتواند برای دو میلیارد بشر گرسنه بنویسد، دچار نوعی ناراحتی خواهد بود. نویسنده باید قلم خود را در خدمت ستمدیدگان به کار اندازد. این کاری است که نویسنده باید بکند، چنان که امیل زولا و آندره ژید هم چنین کردند. اما اگر نویسنده این وظیفه را نیز چنان که باید انجام دهد، باز به مقام او چیزی افزوده نمی‌شود. زیرا بر صندلی لمپدن و از زحمت‌کشان دفاع کردن کار مهمی نیست. قهرمانی از راه قلم به دست نمی‌آید. به عقیده من، مهم این است که نویسنده نباید از واقعیت و مسایل اساسی زمان خود غافل باشد. مسأله گرسنگی جهانی، تهدید بمب‌های اتومی، بیگانگی بشر از خود، این‌ها مسایلی است که اگر سرتاسر ادبیات ما را در بر نگیرد، جای تعجب است.

(برگرفته از کتاب «ادبیات و اندیشه»، گزیده و ترجمه مصطفی رحیمی)